

تبیین نگرش زنان به شکاف جنسیتی و کسب پایگاه‌های اجتماعی (مطالعه موردی: زنان ۳۰-۴۰ سال شهر تهران)

سروش فتاحی* ، مهدی مختارپور**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۶

چکیده

در تمام جوامع رو به رشد شکاف و تبعیض جنسیتی مشاهده می‌شود. مسئله اشتغال، تحصیلات دانشگاهی، فونکسیون‌های اجتماعی و سایر موقعیت‌هایی که در آن‌ها نادیده گرفته شده و یا به‌عنوان رتبه دوم اهمیت به آن‌ها نگریسته شده است، مثال‌هایی بارز از این نابرابری‌ها هستند. از این‌رو این تحقیق به‌منظور سنجش نگرش زنان شهر تهران به شکاف جنسیتی در اشتغال و کسب موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه انجام گرفته است. در این تحقیق زنان مورد سنجش، زنان گروه سنی ۳۰-۴۰ سال هستند. پس از پیمایش و تکمیل پرسشنامه‌های محقق-ساخته، اطلاعات در نرم‌افزار آماری SPSS وارد و سپس تحلیل انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بین اشتغال

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

fathi.Soroush@gmail.com

** دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان،

mehdi.mokhtarpour@gmail.com

تهران، ایران

زنان و نگرش به شکاف جنسیتی زنان رابطه معناداری برقرار است. بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان و نگرش به شکاف جنسیتی رابطه‌ای معنادار برقرار است. بین جامعه‌پذیری جنسیتی زنان و نگرش به شکاف جنسیتی رابطه معناداری برقرار است و بین کلیشه‌های جنسیتی و نگرش به شکاف جنسیتی زنان رابطه معناداری برقرار می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نگرش به شکاف جنسیتی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، نابرابری جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی.

بیان مسئله

در تمام جوامع نوعی تقسیم‌کار بر اساس جنس وجود دارد. یعنی کارهایی خاص زنان است و کارهایی خاص مردان. آن اوکلی^۱ نظر داده است که تقسیم‌کار جنسی ساخته‌وپرداخته اجتماع است و ربطی به تفاوت‌های طبیعی زنان و مردان ندارد. یعنی شغل‌ها مَهر مردانه و زنانه می‌خورند (Abbot & Wallace, 2002: 172). بر اساس مطالعه‌ای که در مورد تعدادی از دانش‌آموزان دختر و پسر مستعد به‌عمل‌آمده است، نتایج به‌دست‌آمده حاکی از این بود که علیرغم داشتن ضریب هوشی (IQ) برابر، بسیاری از پسران در مقطع بزرگسالی به مشاغل بزرگی رسیده‌اند و اکثریت دختران به زنانی خانه‌دار تبدیل شده‌اند (Hyde, 2001: 129). زنان موجوداتی متصور شده‌اند که به‌طور طبیعی به درد کارهای خانگی و تیمارداری می‌خورند و مردان را که در عرصه عمومی به کارمزدی اشتغال داشته‌اند، نان‌آور به‌حساب می‌آوردند. به‌طوری‌که اکنون زنان برای موفقیت در دنیای اشتغال مردانه مجبورند به این قاعده‌ها گردن بگذارند (Abbot & Wallace, 2002: 174).

هم مردان و هم زنان اعتقاددارند که کار برای زن کمتر از مرد اهمیت دارد و مردان به دلیل وظیفه‌ای که در تأمین معاش خانواده دارند، باید دستمزد بیشتری نسبت

1. Anne Okkli

به زنان دریافت کنند و از امنیت شغلی بالاتری برخوردار باشند (Ibid, 172). زنان در بسیاری از مشاغل عمدتاً در مراتب پایین شغلی دیده می‌شوند، درحالی‌که مردان درصدی از مراتب بالای شغلی را در قبضه خود دارند. زنان بیشتر نیمه‌وقت کار می‌کنند، درحالی‌که شمار زیادی از مردان کار تمام‌وقت دارند. در نتیجه زنان اغلب از شرایط شغلی همسان با مردان یا حتی حمایت‌های قانونی اشتغال برخوردار نمی‌شوند (Ibid, 187). زنان نسبت به مردان در برابر کار خود درآمد کمتری کسب می‌کنند. دستمزد تمام‌وقت زنان بسیار کمتر از مردان است. با این حال عمده دلیل این تفاوت درآمدها، همان تفکیک مشاغل است که کارهای متفاوتی را به زنان و مردان اختصاص می‌دهد و حتی در مشاغل مشابه نیز زنان در مراتب پایین‌تری قرار دارند (Ibid, 190). برای زنان بیشتر از مردان احتمال دارد که به‌طور کلی و حتی در درون طبقه‌بندی‌های شغلی در مشاغل کم‌منزلت و کم‌درآمد قرار گیرند (Ibid, 191). مردان کارهایی را که تخصصی به حساب می‌آید، انجام می‌دهند و زنان به کارهای نیمه تخصصی و یا ساده و به نسبت مردان، با دستمزد کمتری مشغول می‌شوند. استخدام زنان در رده‌های پایین، برای زنان نسبتاً آسان و ارتقای شغلی ایشان دشوار است. در زندگی خانوادگی به‌جای این‌که مردان از پست مدیریتی زنان پشتیبانی کنند، سد راهشان می‌شوند. یکی از عوامل عمده‌ای که بر زندگی شغلی زنان تأثیر می‌گذارد، این ادراک مردانه است که برای کارمندان زن، کار در رتبه دوم بعد از بچه‌دار شدن قرار می‌گیرد (Giddens, 1995: 191). تأکید سنت مردسالاری بر نقش‌های مادری و خانه‌داری زنان همواره به عدم ضرورت احتساب کار زنانه و مشاغل غیررسمی آنها در عرصه تولید ناخالص ملی و درآمد خانواده انجامیده است و این در حالی است که کارکردهای اشتغال زنان می‌تواند حاوی منافع برای خود ایشان (افزایش اعتمادبه‌نفس، حق انتخاب در نتیجه استقلال نسبی مالی، جامعه‌پذیری شغلی، مشارکت‌پذیری در سازمان تولید رسمی و...)، خانواده (جامعه‌پذیری کودکان و بازسازی فضای مردم‌سالاری در خانواده) و جامعه (رشد زمینه‌های برابری جویی و تحقق جامعه مدنی) باشد (محمدی اصل، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

شرایط نابرابر کار برای زنان نسبت به مردان چه از جهت استخدام و چه از جهت دستمزد و امکان ارتقاء به سطوح بالاتر از جمله مواردی است که نگاه به مسئله نابرابری جنسی در مسئله اشتغال و کسب پایگاه‌های اجتماعی را ضروری جلوه می‌دهد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

مسئله‌ای که در طول تاریخ به چشم می‌خورد و معمولاً به‌سادگی از کنار آن می‌گذرند، ضرورت اقتصادی کار زنان است. در تمام طول تاریخ شرایط اجتماعی وضعیتی را به وجود آورده است که بسیاری از زنان باید از خود، فرزندان و گاه والدین خود سرپرستی کنند. این گروه مجبور به کار بوده و علاوه بر این بسیاری از زنان متأهل نیز، برای ادامه زندگی خانواده، مجبور به کسب درآمد هستند. بنابراین تقابل زنان شاغل در برابر زنان مادر، برای درصد بسیاری از زنان شاغل اصلاً مطرح نمی‌شود. زیرا مسئله بر سر انتخاب این یا آن نبوده است، بلکه ضرورت اقتصادی زندگی بوده است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۴۵). اکنون اینکه دستمزد زنان متأهل نه کمک‌خرج، که دارای نقش مهمی در جلوگیری از سقوط خانواده به ورطه فقر است، پذیرش عام یافته است (Garrett, 2001: 124).

با توجه به موارد یادشده، در این تحقیق بر آنیم به مطالعه و بررسی تأثیر فرهنگ بر نگرش زنان درباره نابرابری‌های جنسیتی در اشتغال و کسب پایگاه‌های اجتماعی بالای جامعه پردازیم. در این تحقیق بر آنیم تا با سنجش توانایی حقیقی زنان، دلایل شکست و عقب‌افتادگی آنها را شناسایی نماییم. چرا که هنوز حضور زنان در عرصه اجتماع و نقش عظیم آنها در رشد و توسعه اقتصادی امری میرهن است و غیرقابل چشم‌پوشی و محروم کردن آنها از موقعیت‌های شغلی مناسب و مرتبط با تخصص‌های آنها تعطیل‌گذاردن بخش عظیمی از سرمایه فکری و نیروی انسانی جامعه است و این‌ها همه اهمیت حضور فعال و به‌دوراز تبعیض جنسی زنان را می‌طلبد تا زن و مرد هم‌دوش هم و با توجه به توانایی‌ها و تخصص‌های لازم برای رسیدن به اقتصادی پویا و مستقل گام بردارند.

اهداف تحقیق

هدف اصلی پژوهش تبیین نگرش زنان نسبت به شکاف جنسیتی و کسب پایگاه‌های اجتماعی آنها است.

چارچوب نظری تحقیق

۱. نظریه قشربندی جنسیتی^۱ جانت سالتزمن چافتز^۲

چافتز یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان فمینیست است که سعی کرده، تبیینی کاملاً علمی برای قشربندی جنسیتی ارائه نماید. نظریه قشربندی وی ترکیب کاملی از ثبات و تغییر است. چافتز در این نظریه سعی دارد نشان دهد قشربندی جنسیتی چگونه به وجود آمده و تداوم می‌یابد و از سوی دیگر چگونه این نظام در طول زمان دچار تغییر و تحول می‌شود. در این نظریه دو مولفه تداوم نظام و تغییر آن با یکدیگر عجین شده‌اند. چافتز به دو نوع نیروی اساسی که فشارهای بنیانی و مهم را به کل نظام قشربندی تزریق می‌کنند، اشاره می‌کند. این دو نیرو عبارت‌اند از: الف - نیروهای اجباری^۳. ب - نیروهای اختیاری^۴. هرچند چافتز به‌طور جداگانه درباره این نیروها بحث می‌کند اما حقیقتاً این نیروها به‌هم پیوسته‌اند. عناصر اساسی نیروهای اجباری عبارت‌اند از تقسیم‌کار در سطح کلان، تقسیم‌کار در سطح خرد و تعاریف اجتماعی همچون ایدئولوژی جنسیتی، هنجار جنسیتی و باورهای قالبی جنسیتی.

به‌طورکلی این تعاریف نوعاً به بی‌ارزش کردن کار زنان چه درون خانه چه خارج از آن می‌پردازند. مثلاً کارهای خانگی زنان به لحاظ سنتی بدون مزد انجام می‌شود. این وضعیت به بی‌ارزش قلمداد کردن کار خانگی زنان منجر می‌شود، از سوی دیگر

-
1. Gender stratification.
 2. Janet Saltzman Chafetz.
 3. Coercive.
 4. Voluntrastic.

مشاغلی که در خارج از خانه عمدتاً به‌عنوان مشاغل زنانه تلقی می‌شوند، مثل منشی‌گری، پرستاری و... چون زنانه هستند، در مقایسه با مشاغل مردانه دستمزد کمتری به آن‌ها تعلق می‌گیرد. نظام تعاریف اجتماعی جنسیتی در نظریه چافتز پایگاه بسیار مهمی دارد و در واقع تعریفی از نقطه اتصال و پیوند سطح کلان و میانی فرایندهای اجباری قشریندی جنسیتی با سطح خرد فرایندهای اختیاری می‌باشد. پس عناصر اصلی این نظریه عبارت‌اند از: الف - نظام تقسیم‌کار کلان جامعه. ب - تفوق مردان در دستیابی به منابع و قدرت، ج - تعاریف اجتماعی برای مقایسه زنان و مردان شامل ایدئولوژی جنسیتی و باورهای قالبی جنسیتی و د - جنسیتی کردن فرایندهایی که سوگیری‌ها، انتظارات و رفتارهای زنان و مردان را شکل می‌دهد. از نظر چافتز پذیرش اختیاری جنسیتی کردن امور اجتماعی معمولاً از طریق فرایندهایی نظیر: الف - تقسیم‌کار جنسیتی در زمینه کار خانگی و غیرخانگی درون مجموعه خانواده، ب - مدل‌های نقش جنسیتی که از سوی بزرگسالان در خانواده ارائه می‌شود و ج - جامعه‌پذیری مبتنی بر سوگیری جنسیتی توسط بزرگسالان در خانواده افزایش می‌یابد.

اما تغییراتی که در توزیع منابع رخ می‌دهد به تدریج موقعیت‌های زنان را تغییر می‌دهد. این تغییرات لزوماً ابتدا در حوزه جنسیتی رخ نمی‌دهد. بلکه تغییراتی نظیر تحول تکنولوژیک، تغییرات جمعیتی نظیر تغییرات در ساخت سنی جمعیت، تغییر در ساختار اقتصاد و نیروهای ژئوپولتیک نظیر جنگ و مهاجرت همگی می‌توانند بر نظام نابرابری جنسیتی فشار وارد نمایند. چافتز در نظریه خود نشان می‌دهد که چگونه تغییر در ساختار جمعیتی، تکنولوژیک، سیاسی و اقتصادی یک جامعه می‌تواند به تغییر در نظام نابرابری جنسیتی منجر شود. باورهای قالبی جنسیتی یا تأکید بر تفاوت‌های زنان و مردان در نحوه پاسخگویی به موقعیت‌های مختلف. ایدئولوژی جنسیتی بر تشکیل هنجارهای جنسیتی فشار وارد می‌آورد که نهایتاً به تشکیل باورهای قالبی در باب تفاوت‌های بین زن و مرد منجر می‌شود.

۲. نظریه‌های جامعه‌شناسی و نابرابری‌های جنسیتی

۲-۱- نظریه‌های زیستی - اجتماعی

معتقدان به تمایز بین دو جنس^۱ را باید شامل همه‌کسانی دانست که عقیده دارند تفاوت تغییرناپذیر میان دو جنس، دلیل اصلی و توجیه‌کننده مناسبات میان آنها است. این دیدگاه درآمدی بر نظریه زیستی - اجتماعی گردید که در سال ۱۹۷۵ توسط ویلسون بنیانگذاری گردید. از این تئوری جهت توجیه تفاوت‌ها و نابرابری‌های جنسی استفاده می‌شود. معتقدان به این نظریه مدعی‌اند که می‌توانند موضوعاتی نظیر قدرتمند بودن و پرخاشگری مردان و تمایل زنان به کارهای خانه و نگهداری از فرزند را توضیح دهند. به‌عنوان مثال: برآش درصد توضیح این مسئله است که چرا در تمام جوامع انسانی و در بسیاری از گونه‌های حیوانی، جنس مؤنث وظیفه مراقبت از نوزاد را بر عهده دارند، اما پدر این وظیفه را بر عهده ندارد (Hyde, 1999: 25).

ویلسون معتقد است همه رفتارهای آدمی تابع وراثت و ژنتیک و طرز کار سیستم عصبی است. نظریه‌پردازان زیستی - اجتماعی در تلاش‌اند تا از روی تعداد تخمک‌های زن و اسپرم‌های مرد به ویژگی‌های به‌اصطلاح ذاتی زن و مرد پی ببرند. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که سرمایه‌گذاری جنسی مؤنث در زمان تشکیل نطفه بیشتر از مرد است و ارزش تخمک از اسپرم بیشتر است، چرا که زنان تنها یک تخمک تولید می‌کنند اما مردان میلیون‌ها اسپرم و از طرف دیگر سلول تخمک بسیار بزرگ‌تر از سلول اسپرم است. پس هنگام شکل‌گیری نطفه، زن تخمک ارزشمند خود را در این فرآیند عرضه می‌کند و علاوه بر آن از منابع جسمی خود جهت تغذیه جنین استفاده می‌کند و بعد از تولد نیز مسؤولیت پرورش نوزاد را بر عهده می‌گیرد. بنابراین با توجه به سرمایه‌گذاری گسترده زنان این نکته طبیعی است که زنان بیش از مردان دغدغه حیات و پرورش فرزندان‌شان را بر عهده داشته باشند (Ibid, 26-27).

بر اساس این دیدگاه در طول تاریخ همواره وظیفه خانه‌داری و مراقبت از فرزندان بر عهده زنان بوده و مردان عمدتاً به کارهای بیرون از خانه تمایل داشته‌اند. این دیدگاه همچنین تفاوت‌های بین زن و مرد را کاملاً طبیعی و زیست‌شناختی می‌داند، اعتقادی به عوامل اجتماعی نداشته و تفاوت‌های زن و مرد در قدرتمند بودن و پرخاشگری و تجاوز را امری ذاتی جنس مذکر دانسته و آن را به عوامل بیولوژیک مرتبط می‌سازد و سلطه جنس نر بر جنس ماده و نابرابری و تمایزات موجود بین دو جنس را امری طبیعی و مقتضای ذاتی و بیولوژیک هر دو جنس در نظر می‌گیرد. در مجموع نظریه‌پردازان این دیدگاه به دلیل عدم توجه به عوامل محیطی و اجتماعی مؤثر بر نابرابری‌های جنسیتی، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. چرا که زیست اجتماع‌گرایان به دلیل تصورات قالبی خود این عوامل را در ایجاد نابرابری‌های جنسیتی در نظر نمی‌گیرند.

۳. نظریه کارکردگرایی و نابرابری جنسیتی

نظریه کارکردی توسط هربرت اسپنسر و امیل دورکیم تکوین یافت این نظریه در دهه ۱۹۵۰ بر جامعه‌شناسی تسلط کاملی داشت. تمام نظریه‌های کارکردی، جهان اجتماعی را به‌عنوان نظام دارای اجزای بهم‌پیوسته مورد بررسی قرار می‌دهند و سپس اجزاء این نظام برحسب نتایج یا کارکردهایی که برای نظام بزرگ‌تر دارند مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند (Turner, 1999: 511).

کارکردگرایی با این فرض نظریه خود را آغاز می‌کند که در همه جوامع، تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد، به این دلیل که این تفاوت‌ها اثرات مثبتی بر کل جامعه دارند. آن‌ها چنین خاطرنشان می‌سازند که حداقل در جوامع سنتی و ماقبل صنعت، ایفای نقش‌های متفاوت، کارکرد زیادی برای زنان و مردان داشته است (Robertson, 1998: 280). بر اساس این دیدگاه از آنجایی که زن عمدتاً به دلیل حمایت، متکی به مرد است و نیز از آنجاکه مرد از نظر جسمانی قادر به تحمیل خواسته‌های خود بر زن است، پس مرد به‌طور اجتناب‌ناپذیر عضو مسلط در رابطه زن و مرد می‌شود و با گذشت زمان

چنین مناسباتی در جامعه از ساخت عمیقی برخوردار می‌گردد. مردان پایگاه خود را جلو می‌دانند و زنان به دلیل اینکه نابرابری جنسی برایشان عادی شده است آن را می‌پذیرند و تسلیم می‌شوند. پس از آن منشأ اجتماعی تفاوت‌های نقش جنسی فراموش می‌شود و نقش‌های زنان و مردان در عوض به عنوان چیزی که از طریق عوامل زیستی تعیین شده است تلقی می‌گردد. از نظر کارکردگرایی چون پارسونز و رابرت بیلز، نقش‌های جنسی سنتی و به‌ویژه تقسیم‌کار مبتنی بر جنسیت هنوز هم دارای کارکرد می‌باشند.

پارسونز و بیلز، بر این عقیده‌اند که خانواده نوین به دو تن بزرگسال احتیاج دارد که در زمینه نقش‌های خاص دارای تخصص باشند. نقش ابزاری که معمولاً بر عهده پدر است و به روابط خانواده با دنیای خارجی معطوف است، مثلاً پدر مسئول کسب درآمد برای تأمین خانواده است. نقش‌نمایشی که معمولاً بر عهده مادر است و به روابط درونی خانواده معطوف است. تابعیت از این الگو کارکرد مؤثری می‌تواند داشته باشد (Robertson, 1998: 280). از نظر او هر نوع تداخل در ایفای نقش اشتغال زنان در بیرون خانواده و پرداختن مردان به امور خانه‌داری تبعات و پیامدهای منفی و زیان‌آوری را در پی خواهد داشت. مثل اختلال در اجتماعی شدن فرزندان و یا حتی فروپاشی خانواده (جزنی، ۱۳۸۰: ۹۹) بالطبع بر اساس چنین دیدگاهی، نابرابری‌هایی که ناشی از تقسیم‌کار بر مبنای جنسیت است، می‌تواند برای کل جامعه مفید و دارای کارکردهای مثبتی باشد (Robertson, 1998: 281).

از این رو آن‌ها تفاوت‌های جنسیتی را امری کاملاً طبیعی داشته و تبعیض جنسیتی را بر این مبنای رد می‌کنند؛ چرا که به گمان آن‌ها نقش زن و مرد باید ثابت، جدا و متضاد از یکدیگر باشد. از این رو پارسونز یگانه وظیفه زن را همسر داری و مراقبت از فرزندان و حوزه خصوصی زندگی می‌داند و هر نوع تخطی از این نقش را به زیان خانواده و جامعه می‌داند. نظریات دورکیم نیز تشابه زیادی به پارسونز دارد از نظر او تقریباً به‌طور کامل محصول جامعه وزن بیشتر محصول طبیعت است. آرزوها و خلق‌وخوی مرد تا

حد زیادی منشأ سلاویق و تمایلات متفاوتی دارند. زنان کمتر از مردان اجتماعی شده و بیشتر از مردان به طبیعت خود نزدیک‌ترند. (Giddens, 1996: 762).

۴. نظریه ستیز و نابرابری جنسیتی

نظریه‌های ستیز برخلاف نظریه‌های کارکردی که به مشارکت اجزاء در کل بزرگ‌تر تأکید می‌ورزند، مجموعه‌های اجتماعی را پر از کشمکش و تنش می‌بینند که بین اجزاء آن‌ها وجود دارند. باوجود تنوع در نظریه‌های ستیز همه آن‌ها بر این ایده اتفاق نظر دارند که نیروی محرکی که در ورای کشمکش و ستیز وجود دارد نابرابری است. ستیز و کشمکش قوه محرکه و محوری روابط انسانی است. در واقع تنش‌ها و کشمکش‌هایی که از نابرابری ناشی می‌شود را نمی‌توان نادیده گرفت (Turner, 1999: 52). به عقیده ترنر، کارل مارکس و ماکس وبر، سرچشمه‌های اصلی نظریه‌های کشمکش بوده‌اند. از دیدگاه ستیزگرایان نابرابری مردان و زنان، به‌سادگی شکل دیگری از قشربندی اجتماعی است. مردان فقط در صورتی می‌توانند از پایگاه برتر برخوردار باشند، که زنان پایگاه پست‌تری داشته باشند و الگوهای موجود نقش جنسیت به مردان اجازه می‌دهد تا امتیازات اقتصادی اجتماعی و سیاسی خود را حفظ نمایند (Robertson, 1998: 282).

منشأ کلی نابرابری جنسیتی از دیدگاه ستیزگرایان عبارت است از نابرابری اقتصادی بین مردان و زنان. بر این اساس ثروت نخستین منبع پایگاه اجتماعی است که می‌تواند به‌فوریّت تبدیل به قدرت و حیثیت گردد. پیامد آن این است که اگر مردان نسبت به زنان کمک اقتصادی بیشتری به خانواده و جامعه کنند، احتمالاً پایگاه برتری هم در خانواده و هم در جامعه خواهند داشت. برعکس اگر تأثیر اقتصادی زنان نسبت به مردان افزایش یابد نابرابری مزبور بین زنان و مردان از بین خواهد رفت. در حقیقت شواهد میان فرهنگی نیز مؤید این نکته است که هنگامی زنان تولید اقتصادی کمتری از مردان داشته باشند یا هنگامی که زنان در خانه بمانند و مردان در خارج از خانه کار کنند،

پایگاه آنها به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای کمتر از مردان خواهد بود. نگاهی به دوره‌های تاریخ بشری و جوامع اولیه این نکته را تصدیق می‌کند (Ibid, 288).

بر اساس دیدگاه تضاد که تأکید عمده‌ای را بر قدرت و منابع و دسترسی نابرابر به قدرت دارد از آنجایی که مردان نسبت به زنان قدری قوی‌تر هستند، آنها حداقل به‌طور متوسط این ظرفیت و قابلیت را برای اعمال فشار برای ایجاد و تداوم یک نظام قشربندی مبتنی بر جنسیت به‌کار برده‌اند، بنابراین در خلال دوره‌های طولانی از تاریخ، مردان و زنان بر سر منابع کمیاب رقابت کرده‌اند و در طی زمان نیز هنجارها و باورهای فرهنگی این نظر، که مردان باید به راه‌های دسترسی به منابع ارزشمند مسلط باشند، را طبیعی جلوه می‌دهند؛ تنها در دوران اخیر است که این نقاب فرهنگی برداشته شده است و موجب رشد حرکت اجتماعی در بسیاری از نقاط دنیای صنعتی برای اصلاح نابرابری میان مردان و زنان گردیده است (Turner, 1999: 249).

در مجموع، ستیزگرایان بر این عقیده‌اند که در هر ساختار اجتماعی شرایط وقوع ستیز و کشمکش وجود دارد زیرا بین افراد و گروه‌های فرعی آن گاهی ادعاهای رقابت‌آمیز بر سر منابع کمیاب جنسیت‌ها و وضعیت قدرت به وجود می‌آید. علاوه بر این تضادگرایان بر تأثیر و کارکرد فضا در ساختارهای گروه تأکید می‌کنند. به‌عنوان مثال به عقیده کوزر، تضاد در گروه ممکن است منجر به برقراری وحدت و همبستگی و یا برقراری مجدد آنها گردد. از این‌رو تضاد، همواره بدون کارکرد نمی‌باشد و آن می‌تواند هویت و خطوط برای جوامع و گروه‌ها را تعیین کند. از نظر ترنر، قشربندی جنسیت هنگامی وجود دارد که مردان و زنان یک جامعه پیوسته سهم‌های نابرابری از پول قدرت حیثیت و سایر منابع دریافت کنند.

به گمان او بُعد جنسی قشربندی به‌وسیله چرخه‌های تحکیم‌کننده متقابلی از جامعه‌بندی هویت جنسی و باورهای مربوط به جنسیت تداوم می‌یابد که خود نیز پایه‌ای برای تبعیض و باورهای تعصب‌آمیز برافروخته شده، به‌وسیله احساس تهدید مذکرها می‌باشد. با این حال از نظر ترنر، در دوران معاصر به‌ویژه در آمریکا روابط جنسی

در حال تغییر است. به گونه‌ای که چرخه‌های تحکیم کننده متقابل تبعیض و نابرابری جنسیتی به واسطه مشارکت زنان در کار و سیاست و به واسطه نقد باورها و کلیشه‌های جنسیتی که زنان را در موقعیت و موضعی فرودست قرار می‌دهد، در حال تغییر و تحول است (Ibid, 256). در بین نظریه پردازان ستیز، کالینز، چافتز و بلومبرگ به طور ویژه‌ای به مسئله نابرابری جنسیتی پرداخته‌اند. در ادامه تلاش خواهیم کرد تا مهم‌ترین نقطه نظرات این سه نظریه پرداز را در ارتباط با نابرابری‌های جنسیتی مطرح نماییم.

پیشینه مطالعاتی تحقیق

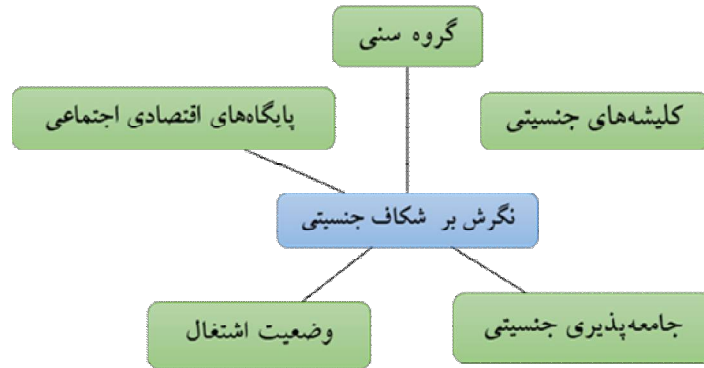
پژوهش در حوزه نگرش‌های زنان به اشتغال و شکاف جنسیتی در کسب پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان در جامعه، یکی از مسائل جنجالی و پرچالش از سوی دانشمندان علوم اجتماعی است که در شاخه‌های گوناگون این علوم همواره جایگاه مهمی به خود اختصاص داده است. متخصصان حوزه‌های علوم اقتصادی، سیاسی، مدیریت، آمار، جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی و حقوق و سایر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی همواره در تحقیقات خود در حوزه زنان به این مسئله اهمیت داده و پژوهش‌های بی‌شماری در ایران و سایر کشورهای جهان از آفریقا تا اروپا و آمریکا، در این حوزه انجام شده است که برای ذکر تک‌تک آن‌ها مجالی در این پژوهش نیست. بنابراین به اختصار به ذکر و ارزیابی چند نمونه داخلی از این پژوهش‌ها در این مجموعه بسنده می‌کنیم. آنچه به عنوان نوآوری این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های پیشین، می‌توان برشمرد، بررسی اختلاف نظر بین دو نسل زنان به امر شکاف جنسیتی اشتغال زنان است که در میان زنان کمتر از ۳۰ سال و بیش از ۵۰ سال ارزیابی گردیده است.

خدیجه سفیری در دانشگاه الزهرا و به سال ۱۳۷۷ طی پژوهشی با نام «جامعه‌شناسی اشتغال زنان» به بررسی نابرابری‌ها و تفاوت‌های نگرش به اشتغال زنان در جامعه ایرانی پرداخته و ۱۰۰۳ مرد و زن شاغل در بخش‌های مختلف را انتخاب و به نابرابری‌های بین زنان و مردان در جنبه‌های مختلف کار همانند میزان ساعات کار،

میزان حقوق و مزایای پرداخت‌شده، سن، میزان مشارکت مردان در خانه‌داری، رضایت شغلی و میزان اشتغال زنان پرداخته است. وی برای تبیین این مسئله از نظریات مختلف روان‌شناختی- جامعه‌شناختی بهره برده و به تبلیغات جنسی در بازار کار، تئوری‌های نئوکلاسیک، جداسازی بازار کار از دیدگاه‌های طرفداران حقوق زنان (فمینیسم) سود برده و نتیجه گرفته است که در تمام جوامع شغلی ایران، در ازای کار برابر با مردان، به زنان حقوق و دستمزد کمتری پرداخت‌شده است و همچنین در اکثریت موقعیت‌های شغلی و آموزشی برای جذب و ارتقای زنان موانع و محدودیت‌های فراوانی وجود دارد.

زهرافشاری در تحقیقی با عنوان «تجزیه جنسیتی بازار کار در ایران» عواملی که باعث افتراق و جدایی مشاغل در بین زنان و مردان مؤثر واقع‌شده، را مورد بررسی قرار داده و در پایان این عوامل را به دو دسته تقسیم نموده است: ۱- عوامل قبل از اشتغال: فرهنگ اجتماعی جامعه ایران زنان را به سوی رشته‌های خاصی که از آنها به‌عنوان رشته‌های زنانه نام می‌برد سوق داده و بین سرمایه انسانی زن و مرد تفاوت قائل می‌گردد. ۲- عوامل مربوط به بازار کار: مردان در بازار کار ابتدا و جهت تصاحب بخش‌های اصلی و مهم جامعه جذب‌شده و پس‌از آن، زنان در بخش‌های ثانویه بازار به کار جذب می‌شوند. وی در تبیین شرایط اجتماعی اشتغال زنان از مدل‌ها و نظریات متعددی چون: نظریات غیرکلاسیک، بنیادگرایی، نئوکلاسیک، اقتصاد خانواده و سرمایه انسانی بهره برده است و مسائل اشتغال زنان را در این قالب‌ها سنجش و ارزیابی نموده است.

مدل نظری تحقیق



فرضیه‌های تحقیق

۱. به نظر می‌رسد بین اشتغال زنان و نگرش به شکاف جنسیتی زنان رابطه معناداری وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان و نگرش به شکاف جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد بین جامعه‌پذیری جنسیتی زنان و نگرش به شکاف جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد.
۴. به نظر می‌رسد بین کلیشه‌های جنسیتی و نگرش به شکاف جنسیتی زنان رابطه معناداری وجود دارد.

روش تحقیق

در این مطالعه به لحاظ روش تحقیق مورد استفاده، از روش تحقیق پیمایشی استفاده شده است. بدین صورت که، در این روش، با تنظیم یک پرسشنامه‌ای، داده‌ها و اطلاعات لازم تحقیق جمع‌آوری شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل زنان (دختران)

تبیین نگرش زنان به شکاف جنسیتی و کسب پایگاه‌های ... ۸۷

۳۰-۴۰ ساله شهر تهران است که به دلیل حجم بالای جامعه آماری، محدوده کلان‌شهر تهران به سه پهنه شمال، مرکز و جنوب تقسیم شده و از هر پهنه توسط تکنیک اعداد تصادفی یک منطقه شهرداری انتخاب گردید. برای محاسبه تعداد نمونه در این تحقیق از فرمول کوکران استفاده شد. بر اساس فرمول کوکران تعداد نمونه مورد نیاز برای انجام این پژوهش برابر با ۳۸۴ نفر می‌باشد که جهت به دست آوردن یک نمونه کامل و مشابه جمعیت مورد مطالعه از روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک استفاده نموده‌ایم.

۱. پایایی ابزار اندازه‌گیری

جدول ۱- مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

| مقدار آلفا | انحراف معیار | میانگین | تعداد گویه | نام متغیر | ردیف |
|------------|--------------|---------|------------|----------------------------|------|
| ۰/۷۸ | ۰/۴۸۲ | ۱/۶۲ | ۱۱ | اشتغال زنان | ۱ |
| ۰/۷۴ | ۰/۴۹۴ | ۱/۵۸ | ۱۶ | پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی | ۲ |
| ۰/۷۵ | ۰/۵۰۱ | ۱/۵۰ | ۱۰ | جامعه‌پذیری جنسیتی | ۳ |
| ۰/۸۶ | ۰/۴۶۱ | ۱/۳۱ | ۱۲ | کلیشه‌های جنسیتی | ۴ |

یافته‌های تحقیق

مهم‌ترین بخش، بخش استنتاج آماری رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق است که در این تحقیق از چهار متغیر مستقل اشتغال، پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی و تأثیر آن بر متغیر وابسته نگرش به شکاف جنسیتی بهره برده‌ایم. حال به ترتیب به رابطه هریک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته بر مبنای فرضیات تحقیق اشاره و صحت رابطه را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

فرضیه ۱: به نظر می‌رسد بین اشتغال زنان و نگرش به شکاف جنسیتی زنان رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به جدول (۲) و مقایسه ارقام آن می‌توان استنباط نمود که

زنان خانه‌دار نسبت به زنان شاغل از شکاف نگرش جنسیتی کمتری برخوردارند. اما در زنان شاغل شکاف جنسیتی، فراوانی بیشتری دارد که انطباق با تئوری‌های محقق، را مورد تأیید قرار می‌دهد. برای آزمون آماری این رابطه نیز از آزمون کی‌دو استفاده کردیم که مقدار عددی کای اسکوئر از میزان بالایی برخوردار است و معناداری این همبستگی را بیان می‌کند. مقدار متوسط تائو بی نیز به شدت ضعیف رابطه اشاره دارد و عدم مشاهده خطا، نیز به معناداری این رابطه اشاره دارد، که از برآیند این سه نتیجه می‌توان بیان کرد، فرضیه محقق مورد تأیید واقع شده و بین این دو متغیر رابطه معناداری برقرار است. بر اساس مطالعات انجام‌شده این رابطه، یک رابطه مستقیم می‌باشد. بدین معنی که انتظار می‌رود پس از اشتغال، نگرش‌های شکاف جنسیتی زنان نسبت به دوران خانه‌داری آنها کاهش یابد، درحالی‌که احتمالاً با حضور در محیط کار و آشنایی عملی با محیط اجتماعی و مشاهده تبعیضات و نابرابری‌های جنسی حاکم در محیط کار، نگرش‌های جنسیتی آنها نیز تقویت می‌شود.

فرضیه ۲: به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان و نگرش به شکاف جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد. برای ارزیابی آماری این رابطه به دلیل این‌که متغیر مستقل در سه طبقه سنجش گردیده است، تنها به‌جای استفاده از ضریب تائو بی کندال از ضریب تائوسی کندال استفاده می‌کنیم. مقدار عددی کای اسکوئر، در این رابطه ضعیف است و مقدار تائوسی نیز منفی و ضعیف است، که نشان‌دهنده شدت کم رابطه آماری این دو متغیر و رابطه معکوس آنها می‌باشد. البته معناداری رابطه نیز به دلیل کمتر بودن خطای آماری مشاهده‌شده از ۵٪ موردقبول بوده و رابطه مذکور معنادار است. بدین ترتیب فرضیه چهارم تحقیق نیز مورد تأیید است. اگرچه هر سه طبقه اجتماعی پایین، متوسط و بالا، دارای نگرش جنسیتی بیشتری هستند، اما با افزایش طبقه اجتماعی زنان و بهره‌مندی آنها از موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی بالاتر و بهتر، فراوانی این نگرش‌ها کاهش می‌یابد. اگرچه میزان این کاهش کم می‌باشد، اما به‌وضوح به تأثیر افزایش طبقه اجتماعی-اقتصادی بر میزان نگرش به شکاف جنسیتی اشاره می‌کند. این

فرضیه از آنجایی ناشی می‌شود که پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی زنان، و برخورداری آنها از موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی بالا، بر میزان نگرش جنسیتی آنها تأثیر گذارده و در صورت بهره‌مندی بالا، از نگرش جنسیتی موزون‌تری برخوردارند.

فرضیه ۳: به نظر می‌رسد بین جامعه‌پذیری جنسیتی زنان و نگرش به شکاف جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد. برای تبیین آماری این رابطه، از آزمون کی‌دو، استفاده نمودیم که میزان کای اسکوتر و تائوبی کندال بیانگر برقراری رابطه آماری خوبی هستند و معناداری رابطه نیز مورد تأیید است. پس فرضیه پنجم تحقیق نیز مورد تأیید است. بر اساس چارچوب نظری تحقیق، جامعه‌پذیری جنسیتی زنان رابطه مستقیمی با میزان نگرش جنسیتی آنها دارد، بدین معنی که با افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی زنان، میزان نگرش جنسیتی آنها نیز به نابرابری‌های جنسی بیشتر می‌شود. بنابراین در زنانی که دارای جامعه‌پذیری کمتری هستند، میزان شکاف جنسیتی نیز کمتر است که با افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی، نگرش به شکاف جنسیتی نیز افزایش می‌یابد.

فرضیه ۴: به نظر می‌رسد بین کلیشه‌های جنسیتی و نگرش به شکاف جنسیتی زنان رابطه معناداری وجود دارد. جهت استنباط آماری این رابطه نیز از آزمون کی‌دو و ضریب همبستگی تائو بی کندال استفاده نمودیم که میزان کای اسکوتر در حد متوسطی بوده و شدت رابطه ضعیف می‌باشد. این رابطه معنادار بوده و فرضیه محقق تأیید می‌شود. بدین معنی که با افزایش میزان کلیشه‌های جنسیتی که تفکرات قالبی زنان در خصوص موانع اشتغال آنها در بازار کار و کسب موقعیت‌های برتر اجتماعی و اقتصادی است، بر نگرش به شکاف جنسیتی آنها تأثیر می‌گذارد و با افزایش این تفکرات قالب نگرش به شکاف جنسیتی آنها نیز افزایش می‌یابد. بنابراین در زنانی که دارای تفکرات قالبی پایینی هستند، میزان نگرش به شکاف جنسیتی بالاست، که با افزایش تفکرات قالبی در آنها، نگرش به شکاف جنسیتی افزایش می‌یابد. پس با افزایش میزان کلیشه‌های جنسیتی در زنان جامعه آماری تحقیق، میزان شکاف نگرش جنسیتی نیز افزایش یافته است.

جدول ۲- نتایج آزمون فرضیات

| فرضیه | متغیر مستقل | متغیر وابسته | کای اسکوئر | تاو کندال بی | سطح معنی‌داری |
|-------|------------------------|-----------------------|------------|--------------|---------------|
| ۱ | اشتغال | رابطه بین شکاف جنسیتی | ۲۰/۶۴۲ | ۰/۳۳۴ | ۰/۰۰۱ |
| ۲ | پایگاه اقتصادی-اجتماعی | | ۵/۴۶۳ | -۰/۱۰۹ | ۰/۰۰۴ |
| ۳ | جامعه‌پذیری جنسیتی | | ۴۵/۳۳۴ | ۰/۲۶۷ | ۰/۰۰۰ |
| ۴ | کلیشه‌های جنسیتی | | ۱۸/۲۰۱ | ۰/۴۲۹ | ۰/۰۰۱ |

نتیجه‌گیری

آنچه تاکنون بدان پرداخته‌ایم، تحلیل وضعیت آماری جامعه آماری بود که با استفاده از فضایی که بر تحقیق و جامعه آماری حاکم است، بتوان در تحلیل آماری جامعه با دست بازتری پیش رفت. در این بخش از تحلیل، به استنتاجات آماری حاصل از روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق می‌پردازیم:

زنان خانه‌دار نسبت به زنان شاغل از شکاف نگرش جنسیتی کمتری برخوردارند و بیشترین فراوانی آن‌ها مربوط به شکاف جنسیتی کم می‌باشد. اما در زنان شاغل فراوانی بیشتر مربوط به شکاف جنسیتی بالاست که انطباق با تئوری‌های محققان را مورد تأیید قرار می‌دهد. برای آزمون آماری این رابطه نیز از آزمون کی‌دو استفاده کردیم که مقدار عددی کای اسکوئر از میزان بالایی برخوردار است و معناداری این همبستگی را بیان می‌کند. مقدار متوسط تائو بی نیز به شدت ضعیف رابطه اشاره دارد و عدم مشاهده خطا، نیز بر معناداری این رابطه اشاره دارد که از برآیند این سه نتیجه می‌توان بیان کرد فرضیه محققان مورد تأیید واقع شده و بین این دو متغیر رابطه معناداری برقرار است.

پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی زنان و برخورداری آنها از موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی بالا، بر میزان نگرش جنسیتی آنها تأثیر گذارده و در صورت بهره‌مندی بالا، از نگرش جنسیتی موزون‌تری برخوردارند. اگرچه هر سه طبقه اجتماعی پایین، متوسط و بالا، دارای نگرش جنسیتی بیشتری هستند، اما با افزایش طبقه اجتماعی زنان و بهره‌مندی آنها از موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی بالاتر و بهتر، فراوانی این نگرش‌ها کاهش می‌یابد. اگرچه میزان این کاهش کم می‌باشد، اما به‌وضوح به تأثیر افزایش طبقه اجتماعی-اقتصادی بر میزان نگرش به شکاف جنسیتی اشاره می‌کند. مقدار عددی کای اسکوئر، در این رابطه ضعیف است و مقدار تائوبی نیز منفی و ضعیف است، که نشان‌دهنده شدت کم رابطه آماری این دو متغیر و رابطه معکوس آنها می‌باشد. البته معناداری رابطه نیز به دلیل کمتر بودن خطای آماری مشاهده شده از ۵٪ مورد قبول بوده و رابطه مذکور معنادار است؛ بدین ترتیب فرضیه چهارم تحقیق نیز مورد تأیید است.

جامعه‌پذیری جنسیتی زنان رابطه مستقیمی با میزان نگرش جنسیتی آنها دارد، بدین معنی که با افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی زنان، میزان نگرش جنسیتی آنها نیز به نایاب‌های جنسی بیشتر می‌شود. در زنانی که دارای جامعه‌پذیری کمتری هستند، میزان شکاف جنسیتی نیز کمتر است که با افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی، نگرش به شکاف جنسیتی نیز افزایش می‌یابد. میزان کای اسکوئر و تائوبی کندال بیانگر برقراری رابطه آماری خوبی هستند و معناداری رابطه نیز مورد تأیید است، پس فرضیه پنجم تحقیق نیز مورد تأیید است. افزایش میزان کلیشه‌های جنسیتی که تفکرات قالبی زنان در خصوص موانع اشتغال آنها در بازار کار و کسب موقعیت‌های برتر اجتماعی و اقتصادی است، بر نگرش به شکاف جنسیتی آنها تأثیر می‌گذارد و با افزایش این تفکرات قالب نگرش به شکاف جنسیتی آنها نیز افزایش می‌یابد. در زنانی که دارای تفکرات قالبی پایینی هستند، میزان نگرش به شکاف جنسیتی بالاست که با افزایش تفکرات قالبی در آنها، نگرش به شکاف جنسیتی افزایش می‌یابد. بنابراین با افزایش میزان کلیشه‌های جنسیتی در زنان جامعه آماری تحقیق، میزان شکاف نگرش جنسیتی

نیز افزایش یافته است. میزان کای اسکوتر این رابطه در حد متوسطی بوده و شدت رابطه ضعیف می‌باشد. این رابطه معنادار بوده و فرضیه محققان تأیید می‌شود.

پیشنهاد‌های راهبردی تحقیق

- ۱- همگان از تأثیرات منفی ساعات زیاد کار زنان در ادارات آگاه‌اند، پس پیشنهاد می‌شود که ساعات کار زنان، به‌ویژه زنان متأهل و دارای فرزندان کوچک، در حد بسیار مناسبی تعدیل شده و برای آنها فرصت حضور بیشتر در خانه و مدیریت بهتر خانه و تربیت فرزندان فراهم گردد.
- ۲- قوانین جاری اشتغال زنان محدودیت‌های فراوانی برای مادران دارای فرزندان شیرخوار، دارد. پیشنهاد می‌گردد این قوانین به‌سوی ایجاد شرایط مساعد برای زنانی که دارای فرزند شیرخوار و یا حتی دارای فرزندان پیش از سنین دبستانی هستند، تغییر یابد تا آنها با تربیت بهتر و صحیح فرزندان، آینده‌ای با افراد سالم‌تر و بانشاط‌تر بسازند.
- ۳- پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه جنبه‌های مثبت اشتغال زنان همواره بیشتر از جنبه‌های منفی آن است، مسئولین امر در بازسازی سهم زنان در بازار اشتغال، مشارکتی جدی و تلاش مضاعف داشته باشند تا با توسعه اشتغال زنان، موجبات رشد و تعالی بیشتر فضای اجتماعی جامعه را پدید آورند.
- ۴- رسانه‌های همگانی همانند رادیو و تلویزیون در رشد و آگاهی فکری مردان و زنان جامعه در پذیرش نقش زنان در اجتماع امروزی انقلاب اسلامی‌مان نقشی برجسته دارند. پیشنهاد می‌شود در ساخت برنامه‌ها طوری اشتغال زنان انعکاس یابد که نه تنها موجبات دلزدگی زنان و مردان فراهم نگردد؛ بلکه سیاست‌های تشویقی در خانواده‌ها ایجاد گردد که به‌موجب آن زنان بیشتر در صحنه‌های عمومی جامعه ظاهر گردند.
- ۵- مشاغل سنتی و بومی در ایران بسیار متنوع و گسترده است که علاوه بر جذابیت‌های دیداری و هنری، دارای استقبال زیادی از سوی مردم است. توسعه این

تبیین نگرش زنان به شکاف جنسیتی و کسب پایگاه‌های ... ۹۳

مشاغل و تبلیغ آن از یکسو و امکان تولید در آن رشته‌ها برای زنان از سوی دیگر نیز از پیشنهاد‌های محققان است.

۶- روند اشتغال زنان علاوه بر تسریع، نیازمند بومی‌سازی و هماهنگ نمودن با شرایط محلی و فرهنگی زنان است. پس باید علاوه بر کوتاه نمودن مسافت منزل تا محل کار برای زنان، باورهای اجتماعی و فرهنگی را در این امر دخالت داده و ناهنجاری‌های این‌چنینی را حذف نمود.

منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، مترجم: منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات روشنگران زنان.
- جزئی، نسرين. (۱۳۸۰)، *نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۰)، *جنسیت و مشارکت*، تهران: روشنگران.
- هاید، ژانت. (۱۳۸۰)، *روانشناسی زنان*. ترجمه: بهزاد رحمتی، تهران: نوربخش.
- Garrett, Sarah Moor, K. A. Guzman. L. Hair, Elizabeth. & Lippman, Laura. (2004). *Parent-teen Relationships and Interaction*. Retrieved February 2.2006.From .
- Robertson, Clemens, Andreas Motel-Klingebiel, Martin J. Omasik. (2007). *Gender Differences in Subjective Well-Being: Comparing Societies with Respect to Gender Equality*. 85:329–349.
- Turner, Sagar & Sharma, Monica (1998). Self, Social Identity and Psychological Well-being, National Academy of Psychology (NAOP). *Journal of India Psychological Studies*. (June 2010) 55(2): 118–136.